

نقش کشاورزان در اصلاحات ارضی

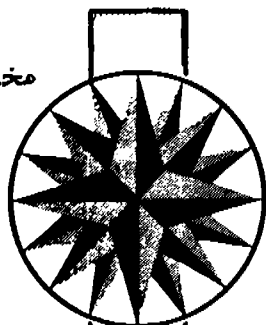


در آغاز اختراع ماشین جوجه کشی ،
مخترع گمان میکرد تنها حرارت برای تولید
جوجه کافیست، پیوسته تخم را در محل
مخصوص می چید و با اندازه گرمی
حضانت ماکیان حرارت «گرو سین»
میداد ولی جوجه تخم را نمی شکست و
انتظار بیهوده بود .

روزی دهقان سالخورده به مخترع گفت
که مرغ هر روز یکدفعه تخم را بر میگردد اند
مخترع باعتبار اینکه او فیزیولوژی خوانده
ودهقان بی سواد است باین تذکر اعتنا نکرد
وگفت: مرغ برای اینکه حرارت به همه جای
تخم برسد این کار را میکند، اسباب اختراعی
من باین ترتیب احتیاجی ندارد .

اما ناچار بعد از امتحانات عدیده راضی شد
به گفته روستائی عمل کند، چند روزی تخمها
را از این رو بآن رو برگردانید جوجه در آمد
و مطالعات علمی نشان داد که فائده حرکت
دادن انتشار حرارت نیست بلکه برای اینست
که در يك جزء بدن جوجه خون جمع نشود
و اغشیه نازك آنرا فاسد نکند .

نمی خواهیم بگوئیم علم و عقل روستا
از مخترع بیشتر بود غرض اینست که باراده
مبدأ فیض چگونه حیوان نادان تدبیر کار خود
را درك کرده و توجه دهقان به ضرورت و
صحت آن عطف گردیده و مخترع مغرور که
دفتر خلقت و کتاب ایجاد را سطحی و سراسری
خوانده از دخالت دهقان استفاده کرده است.



علی اصغر فراسیون

- برای مردان واقع بین
- برای سربازان نهضت نوین
- برای مسئولان تحقیق و پژوهش
- برای مجریان برنامه اصلاحی
- برای افراد وفادار و فداکاریکه
- قدرت اخذ و درك مقاصد
- عالیسه و تعالیم کافی
- پیشوای توانای انقلاب را
- داشته باشند .

در بعضی از کشورهای آسیائی بفکر طرح نقشه و اتخاذ تدابیری جهت اصلاح وضع زندگی روستائیان افتاده‌اند ولی عملاً هرگونه اقدامی در این باره شده با شرکت خود روستائیان نبوده و طرح و شالوده‌ای که برای بهبود زندگی کشاورزان ریخته شده بدون اطلاع و مشورت با خود کشاورزان تدوین گردیده است .

عده‌ای از مردم شهر نشین که اطلاع کافی از وضع دهات و دهاتی ندارند دور هم جمع شده باعینک مدرسه و از پشت صفحات کتاب باصطلاح تدابیری برای اصلاح وضع دهقان و کشاورز اتخاذ نموده‌اند ولی کمتر باین نکته توجه شده که سازمانی از خود کشاورزان تشکیل دهند و برنامه‌های اصلاحی را با مشورت روستائیان تنظیم نمایند .

اگر ما بخواهیم یک گله گوسفند و یک دسته انسان را از شهری به شهر دیگر ببریم به دو طریق ممکن است، یکی پیاده و با پای خودشان، دیگری با وسیله نقلیه .

در مورد حیوان مثلاً گاو و گوسفند شاید طریقه حمل با کامیون یا تریلر یا نوع دیگر از وسائط نقلیه بهتر باشد ولی در مورد انسان بدون تردید طریقه دومی عملی‌تر و مفیدتر است، انسان باید خودش یا برود یا سوار شود، و تعیین مبدأ و مقصد و حرکت و توقف باراده و اختیارش باشد، مخصوصاً در راه زندگی و در جامعه دموکراتیک باید هر کسی خودش به مقصد برود و منتظر و معطل و موکول و معلق به کمک دیگران نماند و آدم وقتی روی پای خود بایستد و با پای خود برود و در توقف و حرکت با میل و رغبت یا تشخیص ضرورت تصمیم و اراده خود را عامل اعراض و عزیمت بداند بهتر و بیشتر درک حیات و احساس لذت می‌کند ولی هیچ انسانی باطناً راضی نیست که بجای راه رفتن یا سواری «حمل» شود و در ردیف محمولات درآید .

در یک جامعه آزاد هرگونه طرح اصلاحی اجتماعی را باید با خود مردم بمرحله اجرا درآورند و هیچ دست خارجی نمی‌تواند از عهده اجرای چنین طرحی برآید . هیچ دولتی در جهان نیست که بتواند هزینه «سوق و رهبری» مردم را بسوی کمال و ترقی بر عهده بگیرد برفرض اینکه دولتی هم پیدا شود که چنین قدرتی داشته باشد خواه و ناخواه

نقش خیرخواه و نیکوکار را بازی خواهد کرد و باید دائماً والی‌الابد این «رهبری» را ادامه دهد زیرا مردم عادت می‌کنند که خود را تحت تکفل دولت بدانند و همه چیز را بی‌تلاش و کوشش مفت و رایگان بدست آورند.

• خود مردم هستند که راههای پیشرفت و ترقی و اصلاح وضع خود را تشخیص خواهند داد و تعیین خواهند کرد زیرا اولاً فقط خود مردم هستند که از همه بهتر میدانند چه میخواهند و چه می‌توانند و ثانیاً باز هم خود مردم هستند که به وضع حقوق خویش به محیط و امکانات خویش، به شرایط و تمنیات خویش واقف بوده و باید بدانند که تلاش و کوشش خود را چگونه و از کجا شروع کنند تا موفق شوند و به مقصود برسند.

بدیهی است با این وصف و در عین حالیکه مردم باید خودشان «رهبر» و «رهرو» باشند و راه ترقی را بشناسند در ابتدای کار و در مبدأ حرکت از مقداری کمک بی‌نیاز نیستند یعنی اگر بدون هیچگونه کمک مادی و الهامی و ارشادی مردم را بحال خود واگذارند در همان وضعی که چندین قرن بوده‌اند باقی خواهند ماند و سرانجام گنبدیده و فاسد خواهند شد.

مسئله حساس و معمای حل‌کردنی این است که چگونه پیشرفت و ترقی شروع شود و چطور باید بمردم کمک کرد تا خودشان راه بیفتند، تا خودشان سوار شوند و احتیاج به «حمل» نداشته باشند.

اگر بخواهیم ماشینی را راه بیندازیم با يك مسئله مکانیکی یا فنی روبرو هستیم هرگاه بخواهیم گاوی را حرکت دهیم با يك مسئله علم‌الحیات و حیوان‌شناسی مواجه میشویم اما هر وقت بخواهیم يك انسان را تربیت کنیم که بتواند خودش را راه ببرد، خودش را اداره کند و زندگی مستقلی داشته باشد مسائل روح‌شناسی، اخلاقی و علم-الاجتماع در پیش داریم زیرا باید هوش و قدرت انسانی را عاقلانه بکاراندازیم که امید نتیجه و ثمری در آن باشد.

بزرگترین و مؤثرترین نیروئی که میتواند يك انسان را وادار کند که آزادانه و

هوشمندانه کار و فعالیت کند يك انسان ديگر است و اين انسان ديگر در صورتی مفيد فائده و مثمر ثمر خواهد بود که بتواند نیروی اخلاقی و روحی عظیمی را بکار اندازد و این نیرو باید طوری باشد که مردم بمیل خود استقبال کنند و آن را برای اصلاح وضع خود مفيد بدانند و با ایمان و اعتقاد پیروی کنند چنین انسانی شایسته مقام رهبری خواهد بود .

اینگونه افراد باید اول راه ترقی و اصلاح را تشخیص بدهند بعد دنبال آن بروند، باید بدانند مردم چه چیزهایی را میخواهند و از چه چیزهایی گریزانند و چگونه ممکن است بدو خوب و خیر و شر و فساد و اصلاح را تمیز دهند، پس باید افکارشان با افکار مردم آشنا باشد و این کافی نیست که عدای بعنوان هدایت و ارشاد بهرستا بروند، بلکه باید این اشخاص بتوانند خودشان را جای دهاتی بگذارند و سعی کنند که احتیاجات و مستدعیات، امکانات و مشکلات مردم را درک کنند، احساس همدردی کنند، بتوانند در شرایط آنها بخورند و بپوشند کار کنند و بخوابند که بدون شك این ماموریت و چنین خدمتی احتیاج به کارآموزی و دانش اندوزی دارد

بنابراین رهبر حقیقی آن نیست که دانش فروشی کند و معلومات خود را به رخ مردم بکشد و ابتدا بساکن شروع کند به درس دادن و تعلیم و تربیت، بلکه باید اول بگذارد مردم و محیط باو درس بدهند و در عین حالیکه از مردم درس میگیرد نباید فقط مانند دوربین عکاسی باشد که هر چه را میبیند اعم از خوب و بد منعکس سازد بلکه باید مانند آئینه زشتی و زیبائی و پاکی و ناپاکی را مجسم کند و کاری کند که مردم بدو خوب و صحیح و غلط را به بینند و عیب و اشتباه و فساد و تبهکاری از میان رخت بر بندند .

رهبر درست مانند مکانیسم راهنمای يك موشك است که محیط و اوضاع و آمال و آرزوها و مشکلات و مسائل و نقاط ضعف و درجات قدرت مردم را در نظر بگیرد و بسائقه حس و شعور خود جهت و سرعت و مسیر و مقصد را بر اساس دقائق و جزئیات محاسبه کند.

کشاورزانی که فرد فردشان ضعیف و فقیرند فقط در صورتی نیرومند میشوند که از خود سازمانی داشته باشند و اگر ثروتمند و قوی هم باشند فقط از راه تشکیل سازمان خواهند توانست حداکثر استفاده را از ثروت و نیروی خود ببرند و این سازمان است که یار و یاور و نماینده منافع آنان میشود و برای پیشرفت امور «خود یاری» و بایک طرز مؤثر و بی گیر فعالیت می کنند.

منظور غائی و هدف نهائی اصلاحات ارضی این است که فرصتی بکشاورزان داده شود تا زندگانی خودشان را طوری پیشرفت دهند که هم برای خود و هم برای جامعه مثمر باشد و برای این منظور باید حیثیت و آزادی کشاورزان را به سطح بالاتری رسانید تا امنیت و آبادی بهتر و بیشتر جلوه کند، باید با آنان فرصت و امکان داد که استعدادهای خلاقه خود را بکار اندازند و تقاضاهای معقول و مشروع آنان برآورده شود.

کشاورز باید به آن حیثیت شخصی و اجتماعی که سزاوار است برسد تا قادر باشد که طرح تحول و انقلاب را عاشقانه و عاقلانه جامه تحقق ببوشاند و در سیر تکاملی آن بطور شایسته شرکت کند.

برای اینکه برنامه اصلاحی قرین موفقیت گردد باید ترتیب مراحل آن از حیث مقدم و مؤخر بودن درست باشد.

اولین قدم این است که کشاورزان به حدود و حقوق خود آشنا باشند تا در مقام حفظ و احقاق حق خویش برآیند و حیثیت و شأن اجتماعی خود را تثبیت کنند و این ممکن نیست مگر اینکه از خود سازمانی داشته باشند زیرا از آغاز کار هیچ مأموردولتی نیست که تمام قوانین و مقررات مدنی و کشاورزی را بداند و به تمام کشاورزان کشور یاد بدهد و اگر خود کشاورزان سازمانی نداشته باشند و قوانین مربوط به خود را مطالعه نکنند به حدود و حقوق خود آشنا و بر مشکلات خویش فائق نخواهند شد و هیچ سازمان دیگری نمی تواند در این مورد بآن کمک کند.

از طرف دیگر یک برنامه ثابت اصلاحات ارضی نمی تواند بدون یک برنامه

صحيح ترويج صنعت وجود داشته باشد زیرا امروز کشاورزی و صنعت لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ يك بدون دیگری نمی تواند توسعه پیدا کند.

رشد کشاورزی و صنعت در آغاز اصلاحات فوق العاده مهم و لازم است پس ترويج صنعت باید توأم با تشویق و پیشرفت کشاورزی باشد و در ابتدای کار باید بموازت توسعه کشاورزی برای ساختن اسباب و آلات کشاورزی و تهیه محصولات جنگلی کار کرد.

ترقی و پیشرفت دو جانبه «کشاورزی و صنعت» مخصوصاً در کشوری که با مسئله بیکاری مواجه باشد فوق العاده مهم و ضروری است و هر قدر در شهر و حومه کارخانه بسازند جواب میلیونها نفر بیکار داده نمیشود مگر اینکه کارخانجات مشوق تولید محصول مناطق روستائی باشند و ترويج صنعت بريك اساس استوار و متین میسر نیست مگر اینکه قوه خرید مصرف کنندگان که اغلب در مناطق روستائی سکونت دارند بالا برود یا اقلا دوام بیاورد در اینجا هم راه حل عبارتست از ساختن کارخانجاتی که بتوانند مواد محلی را تبدیل کنند باین طریق صنعت نه تنها محصول تولیدی خود را بکشاورزان میفروشد ، بلکه مواد اولیه را نیز از آنان میخرد و وقتی که اقلیت ثروتمند با این نهضت مخالف باشد چاره ای نیست جز اینکه توده های روستائی تشکیل شرکت و سازمان بدهند ، با سواد شوند ، کار کنند ، همکاری کنند ، نیرو پیدا کنند تا سخنان آنان مؤثر افتد . چنانچه قدرت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در دست چند نفری متمرکز شود نیروهای دیگری زیرماسکهای فریبنده مواضع و مجاری تولید و مصرف را قبضه میکنند و تمرکز و انحصار رفق کشاورز و کارگر را می کشد و همان قیافه دیروز با تغییر اسامی و الفاظ زیر نقاب جالبی مخفی میگردد .

اگر در يك بازی دودسته خیلی باهم تفاوت داشته باشند یعنی يك دسته خیلی قوی و دسته دیگر بسیار ضعیف ، هرگز نمی توانند درست بازی کنند و داور بازی فقط می ایستد و تماشا میکند که دسته فوق العاده قوی دسته فوق العاده ضعیف را چگونه مغلوب میکند و تکرار يك چنین بازی پیوسته آن را مغرور و این را مرعوب میسازد ، داور بازی هم

تحت تاثیر دسته قوی قرار میگیرد و دولت بازیچه يك عده ديكتاتور نوظهور میگردد در صورتیکه برای رژیم دموکراسی و بقای دموکراسی نباید گذاشت که فاصله طبقات مختلفه ملت از حیث دارائی و قدرت زیاد متفاوت شود بلکه باید کوشید که دسته های خیلی ضعیف تقویت شوند و برای تقویت دسته های ضعیف باید آنان را وادار نمود که شرکت های سهامی و سازمانهایی که آزادانه از خود مردم و بوسیله خود مردم باشد تشکیل دهند و از هدایت و ارشاد و حمایت و تقویت دولت برخوردار باشند تا بتوان تعادل قدرت را تأمین و حفظ کرد. اینجا باز مشکل رهبر و مسئله رهبری پیش می آید و بعضی خیال می کنند که فقط رهبر کسی است که علم و دانش بیشتر و هوش و حواس زیاد تر دارد و برخی فوراً متوجه رهبر سیاسی میشوند در صورتیکه بحث ما در قدم اول از رهبران فرعی و خصوصی یعنی کسانی است که نه بعلمت قدرت سیاسی بلکه بواسطه داشتن قدرت اخلاقی و روحی و نفوذ کلام و احترام مقام اجتماعی رهبری کنند.

متأسفانه شکاف خیلی عمیقی بین کسانی که در خطوط فرعی داعیه رهبری دارند بوجود آمده و علتش این است که جمع کثیری از طبقات تحصیل کرده و باصطلاح فاضل امروز ماتحت تعلیم و تربیت معلمین و استادان خارجی بوده اند و این آقایان مثل اینکه خود را از ملت جدا میدانند یعنی هم از حیث درجه و هوش جدا می دانند هم از حیث فرهنگ و روحیه، حتی از حیث زبان، باین طریق مثل این است که يك سربى بدن و يك بدن بى سر باشد حتی در مدارس ما این نقیصه بچشم میخورد.

تمام دستگاه تعلیم و تربیت، سازمانها و طرق فرهنگی و موضوعاتی که درس میدهند، کتابها و تصاویر، اسامی و عناوین، تابلوها مارکها، ورقص و موسیقی، و عزا و عروسی و خوراک و پوشاک همه مشحون است از فکر خارجی و شکل خارجی و فرهنگ خارجی و چندان صحبتی از اصالت ایرانی و از مردم کشور مادر کار نیست. مقصود این نیست که هر چیز خارجی را از این کشور بیرون کنیم بلکه منظور این است که جوانان و دانشجویان ما باید در این کشور زندگی کنند و هیچ معنی ندارد که کور کورانه از راه و رسم و اسم و عنوان خارجی

تقلید کنند .

سربازان انقلاب و مجاهدین مبارزات ملی باید اصلاحات مورد نیاز را از مدارس و مراکز تربیتی شروع کنند و ما باید مخصوصاً باصلاح هدف‌ها بیشتر اهمیت بدهیم تا باصلاح طرق تعلیم و تربیت، و قتیکه در نتیجه اصلاح هدف‌ها محتاج به تعویض طرق تعلیم و تربیت شدیم باصلاح افکار و عقاید، اصلاح روش‌های اقتصادی، و باصلاح نظم اجتماعی نزدیکتر خواهیم شد .

ولی نباید از این نکته غافل بود که اگر ترقی و ادراک انسان را از حین ولادت تا آنجا که رسیده تعقیب نمایند، از معلومات او متحیر خواهند شد اگر هم دانش و معرفت دنیا را دو قسمت کنند که یکی معلومات عمومی کلیه مردم و دومی مخصوص دانشمندان باشد و این دو قسمت را با هم مقایسه نمایند معلوم میشود که دومی نسبت باولی کم و ناچیز است !

ما مکتوبات عمومی را هیچ به تصور نمی‌آوریم، زیرا بی آنکه در خیال آنها باشیم و قبل از اینکه پا بدائرة تمیز بگذاریم خود بخود حاصل میشوند .
ما نمی‌خواهیم اعتراف کنیم که کشاورز بی سواد هم می‌تواند مهندس کشاورزی را هدایت کند و دانش دومی از بینش و تجربه اولی بی‌نیاز نیست .

